

*Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 22, No. 6, Summer 2022, 31-60  
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.34925.2138

## **Proposing a Conceptual System for Classification of Derivative and Compound Words in Persian**

**Maryam Hakimi<sup>\*</sup>, Maryam Iraj<sup>\*\*</sup>**  
**Aliakbar Khomejani Farahani<sup>\*\*\*</sup>**

### **Abstract**

Conceptual classification of words is one of the topics that has long been considered by researchers in the field of conceptology and terminology. The present study was conducted with the aim of conceptual classification of Persian derivative and compound words and for this purpose, 660 derivative and compound words that were extracted from the 'A dictionary of Persian orthography and spelling' (Sadeghi and Zandi-Moghaddam, 2015) by systematic random sampling have been analyzed and examined based on two conceptual classifications presented by Felber (1984) and Weissenhofer (1995). The results of this analysis showed that these two classifications are not able to cover all research data and only part of the data can be classified based on them. Then, in order to eliminate the shortcomings of these two classifications and achieve a comprehensive conceptual system, conceptualization was performed on the data, which resulted in the identification of 54 separate underlying concepts, which was finally presented in the form of a systematic classification model. In this model, all identified concepts are organized into five

\* PhD of Linguistics, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran,  
mhakimi1393@gmail.com

\*\* Assistant Professor of Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran  
(Corresponding Author), mar.iraji@iauctb.ac.ir, miraji180@gmail.com

\*\*\* Associate Professor of Linguistics, University of Tehran, Tehran, Iran, farahani@ut.ac.ir

Date received: 19/03/2022, Date of acceptance: 30/07/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

general groups: (1) Process, which itself is divided into two main categories of action and event; (2) Entity, which itself includes the two major categories of physical entity and abstract entity; (3) Relationship; (4) Status; and (5) Property.

**Keywords:** Conceptology, Semantic Classification, Conceptual Classification, Conceptual System, Lexicography, Terminology

## ارائه نظامی مفهومی برای طبقه‌بندی واژه‌های مشتق و مرکب فارسی

مریم حکیمی\*

مریم ایرجی\*\*، علی اکبر خمیجانی فراهانی\*\*\*

### چکیده

طبقه‌بندی مفهومی واژه‌ها یکی از موضوعاتی است که از دیرباز در حوزه مفهوم‌شناسی و اصطلاح‌شناسی مورد توجه پژوهشگران بوده است. پژوهش حاضر با هدف طبقه‌بندی مفهومی واژه‌های مشتق و مرکب فارسی انجام شده است و برای این منظور، تعداد ۶۶۰ واژه مشتق و مرکب که به روش نمونه‌گیری تصادفی نظام‌مند از فرهنگ‌های خط فارسی (صادقی و زندی‌مقدم، ۱۳۹۴) استخراج شده‌اند براساس دو طبقه‌بندی مفهومی ارائه‌شده از سوی فلبر (۱۹۸۴) و وایسن‌هوفر (۱۹۹۵) مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند. نتایج این تحلیل نشان داد که این دو طبقه‌بندی قابلیت پوشش همه داده‌های پژوهش را ندارند و فقط بخشی از داده‌ها را می‌توان براساس آنها طبقه‌بندی نمود. در ادامه، به منظور رفع نواقص این دو طبقه‌بندی و دستیابی به یک نظام مفهومی جامع، روی داده‌ها عمل مفهوم‌شناسی انجام شد که حاصل آن شناسایی ۵۴ مفهوم زیربنایی مجزا بود که در نهایت در قالب یک الگوی طبقه‌بندی نظام‌مند ارائه شد. در این الگو، همه مفاهیم شناسایی شده در قالب پنج گروه بسیار کلی ساماندهی شده‌اند: (۱) فرآیند که خود به دو دسته عمده کنش و رویداد

\* دکتری زبان‌شناسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، mhakimi1393@gmail.com

\*\* استادیار زبان‌شناسی، عضو هیأت علمی واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده

مستول)، mar.iraji@iauctb.ac.ir، miraji180@gmail.com

\*\*\* دانشیار زبان‌شناسی، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران، تهران، ایران، farahani@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۸



تقسیم می‌شود؛ (۲) موجودیت که خود شامل دو دسته عمده موجودیت فیزیکی و موجودیت انتزاعی است؛ (۳) رابطه؛ (۴) وضعیت؛ (۵) ویژگی.

**کلیدواژه‌ها:** مفهوم‌شناسی، طبقه‌بندی معنایی، طبقه‌بندی مفهومی، نظام مفهومی، فرهنگ‌نگاری، اصطلاح‌شناسی

## ۱. مقدمه

فرهنگ‌نگاری (lexicography) یکی از حوزه‌ها و شاخه‌های علمی مرتبط با زبان‌شناسی است که از قدمت و وسعت قابل توجهی برخوردار است. استرکنبورگ (Sterkenburg, 8-9: 2003) قدمت فرهنگ‌نگاری را به سال ۲۶۰۰ قبل از میلاد مرتبط می‌داند که اکدی‌ان یا بابلیان به منظور دسترسی آسان به واژه‌های زبان سومری، بر روی صفحات ساخته‌شده از خاک رس چیزی شبیه به فرهنگ‌های موضوعی نگاشتند. فرهنگ‌نگاری در ایران نیز سابقه و قدمتی بسیار طولانی دارد و نقطه آغاز آن به حدود ده قرن پیش می‌رسد. اولین فرهنگ لغت فارسی که «لغت‌نامه فرس» نام دارد، در قرن پنجم هجری توسط اسدی طوسی تألیف شده است (قطره، ۱۳۸۶).

قدمت فرهنگ‌نگاری در ایران و جهان و تنوع و تکثر فرهنگ‌های لغات حاکی از اهمیت این حوزه به عنوان یکی از شاخه‌های علم زبان‌شناسی است. طبقه‌بندی واژه‌ها و به‌ویژه طبقه‌بندی معنایی (semantic classification) آنها یکی از مسائل و موضوعاتی که در حوزه فرهنگ‌نگاری مطرح می‌شود. طبقه‌بندی معنایی واژه‌های عبارت است از گروه‌بندی و دسته‌بندی مدخل‌های واژگانی در قالب طبقات معنایی مختلف. طبقه معنایی (semantic class) عبارت است از طبقه یا دسته‌ای از واژه‌های قاموسی که خصوصیات معنایی یکسان و مشترکی دارند؛ برای مثال، طبقه «بناها/ساختمان‌ها» یا «بیماری‌ها» (استرکنبورگ، ۲۰۰۳: ۴۱۲).

به باور قطره، فرهنگ‌نگاری در ایران مبتنی بر شیوه علمی نبوده است، زیرا از یک طرف اغلب فرهنگ‌نامه‌های فارسی را ادیبان تدوین کرده‌اند و نه زبان‌شناسان، و از طرف دیگر با رویکردی تجویزی و مبتنی بر متون ادبی، به‌ویژه نظم، به این موضوع پرداخته‌اند. دلیل این امر به هدف فرهنگ‌نگاران برمی‌گردد که عمدتاً ثبت لغات ادبی و به‌ویژه لغات شعری کهن یا منسوخ را هدف خود قرار داده‌اند و در نتیجه توجه چندانی به زبان زنده

گفتاری و نوشتاری نداشته‌اند (قطره، ۱۳۸۶). اما پس از تدوین و نشر موازین علم زبان‌شناسی، رویکردهای این علم وارد حوزه فرهنگ‌نگاری شد و مطالعات قابل‌توجهی در این زمینه توسط زبان‌شناسان و از جمله زبان‌شناسان ایرانی انجام شده است که تمرکز بیشتر آنها روی شیوه نگارش و تدوین فرهنگ‌های لغت بوده است (افراه و همکاران، ۱۳۹۵).

پژوهش حاضر دو هدف اصلی را دنبال می‌کند: (۱) ارزیابی دو نظام مفهومی ارائه‌شده از سوی فلبر (Felber, 1984) و وایسن‌هوفر (Weissenhofer, 1995) در تحلیل و طبقه‌بندی معنایی واژه‌های مشتق و مرکب عمومی فارسی؛ (۲) مفهوم‌شناسی مدخل‌های واژگانی مشتق و مرکب فارسی با هدف دستیابی به نظامی جامع از مفاهیم. به منظور رسیدن به این اهداف، دو پرسش کیفی اساسی مطرح شده است: (۱) طبقه‌بندی مفهومی فلبر (۱۹۸۴) و وایسن‌هوفر (۱۹۹۵) تا چه حد قابلیت طبقه‌بندی واژه‌های مشتق و مرکب زبان فارسی را دارد؟ (۲) نظام مفهومی حاصل از مفهوم‌شناسی واژه‌های مشتق و مرکب فارسی چگونه خواهد بود؟ دلیل استفاده از دو رویکرد فلبر و وایسن‌هوفر در این پژوهش این است که هر دوی آنها از پیشگامان اصطلاح‌شناسی و مفهوم‌شناسی بوده‌اند و در کتاب‌های تاثیرگذار و الهام‌بخش خود به ارائه نظامی از مفاهیم برای طبقه‌بندی معنایی واژه‌ها پرداخته‌اند.

## ۲. پیشینه پژوهش

طبقه‌بندی معنایی واژه‌ها و مفهوم‌شناسی آنها از موضوعاتی هستند که در چند دهه گذشته تا حدی مورد علاقه و توجه پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی قرار گرفته‌اند و مطالعاتی هرچند اندک در این حوزه‌ها صورت گرفته است. پرویزی (۱۳۸۲) در پژوهش خود تعداد ۱۷۱۷ واژه مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی را براساس طبقه‌بندی فلبر (۱۹۸۴) تحلیل کرده است. وی با توجه به طبقه‌بندی دوگانه فلبر از ویژگی‌ها (شامل درونی و بیرونی) و زیرطبقه‌های آنها، واژه‌های مصوب فرهنگستان در دو حوزه عمومی و تخصصی را بررسی کرده است. پرویزی به منظور طبقه‌بندی دقیق داده‌های پژوهش خود، سه ویژگی دیگر شامل شباهت، قابلیت و نتیجه/حاصل را به ویژگی‌های پیشنهادی فلبر اضافه کرده است.

صناعتی (۱۳۸۷) به بحث درباره مفهوم‌شناسی در واژه‌سازی زبان فارسی پرداخته است. وی اسم‌ها و صفت‌های مشتق و مرکب مستخرج از فرهنگ دوجلدی سخن و فرهنگ

واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی را تحلیل نموده و مفاهیم بیان شده توسط این واژه‌ها را در ۷۳ طبقه بررسی کرده است. چارچوب نظری این پژوهش مبتنی بر سه رویکرد معناشناسی ساختارگرا (structuralist semantics)، دستور نقش‌گرا (functional grammar) و معناشناسی شناختی (cognitive semantics) است. صناعتی مفاهیم را در سه طبقه کلی ماهیت، کیفیت و فرآیند تقسیم‌بندی کرده و برای ماهیت و کیفیت، زیرطبقه‌های متعددی را شناسایی کرده است. مهم‌ترین نتیجه این پژوهش می‌تواند ارائه یک طبقه‌بندی سلسله‌مراتبی از مفاهیم بیان‌شده توسط اسم‌ها و صفت‌های مشتق و مرکب فارسی در دو حوزه عمومی و تخصصی باشد که نشان می‌دهد در این دو حوزه مفهوم‌های تقریباً مشترک و یکسانی را می‌توان یافت.

باقراله‌اشمی (۱۳۹۰) به بررسی معناشناختی واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی در حوزه حمل‌ونقل درون‌شهری براساس مفاهیم پیشنهادی فلبر (۱۹۸۴) پرداخته است. وی با بررسی ۲۲۴ اصطلاح مربوط به این حوزه، دریافته است که نزدیک به یک‌چهارم این اصطلاحات با توجه به ویژگی کاری ساخته شده‌اند و کم‌کاربردترین ویژگی مورد استفاده در ساخت این واژه‌ها ویژگی درونی بوده است. نتایج کلی پژوهش نشان می‌دهد که ویژگی‌های مطرح‌شده توسط فلبر قادر به طبقه‌بندی تمامی واژه‌ها نیست و برای تکمیل آن نیازمند افزودن ویژگی‌های دیگری به این طبقه‌بندی هستیم. وی برای این منظور، پنج ویژگی از تقسیمات پانزده‌گانه وایسن‌هوفر (۱۹۹۵)، دو ویژگی از پرویزی (۱۳۸۲) و سه ویژگی از خود نگارنده به ویژگی‌های فلبر اضافه کرده و تحلیل داده‌ها را براساس آنها انجام داده است.

در میان پژوهشگران خارجی، فلبر (۱۹۸۴) و وایسن‌هوفر (۱۹۹۵) از پیشگامان اصطلاح‌شناسی و مفهوم‌شناسی به شمار می‌آیند. فلبر (۱۹۸۴) در کتاب «مبانی اصطلاح‌شناسی» (Terminology Manual)، به بحث درباره مفهوم‌شناسی و نقش آن در اصطلاح‌شناسی پرداخته است. وی مفاهیم را بازنمودهایی ذهنی از اشیاء منفرد و مجزا می‌داند و معتقد است هر مفهوم می‌تواند تنها یک شیء را بازنمایی کند یا مجموعه‌ای از چند شیء که در برخی کیفیت‌های خاص مشترک‌اند. فلبر به‌منظور تحلیل و طبقه‌بندی مفاهیم از کلیدواژه «ویژگی» (characteristic) استفاده می‌کند و هر ویژگی را عنصری از مفهوم می‌داند که برای توصیف یا تشخیص کیفیت معینی از شیء به کار می‌رود. او

ویژگی‌ها را به دو دسته کلی ویژگی‌های درونی (یا ذاتی) (intrinsic characteristics) و ویژگی‌های بیرونی (extrinsic characteristics) تقسیم می‌کند که در بخش سوم مقاله به تفصیل مورد بحث قرار خواهند گرفت.

وایسن هوفر (۱۹۹۵) در کتاب خود با عنوان «مفهوم‌شناسی در نظریه اصطلاح‌شناسی، معنی‌شناسی و واژه‌سازی» (Conceptology in Terminology Theory, Semantics and Word-Formation)، «مفهوم» را واحد تفکر یا نمود ذهنی در سطح شناختی می‌داند که متشکل از مشخصه‌هایی است که به اشیاء یا طبقات اشیاء منتسب می‌شوند. از نظر هویسن وافر، مفاهیم واحدهایی جهانی هستند که مستقل از هر زبان و هر عبارت زبانی به‌طور مستقل یافت می‌شوند. این محقق یک طبقه‌بندی پانزده‌گانه برای مفاهیم ارائه داده است که مبتنی بر واژه‌های تخصصی مشتق، مرکب و مشتق-مرکب مربوط به ورزش بیسبال است. این طبقه‌بندی مفهومی در بخش سوم مقاله به‌طور کامل معرفی خواهد شد. در همین راستا، دبرینا (Dorbina, 1995) نیز به تحلیل مفهومی مجموعه‌ای از اصطلاحات مرتبط با آشپزی در زبان سوئدی همراه با معادل‌های انگلیسی آنها پرداخته است. دبرینا بر این اعتقاد است که «هر حوزه تخصصی دارای ساختار مفهومی است». به اعتقاد او، ساختار مفهومی حوزه آشپزی مانند هر حوزه دیگری متشکل از تعداد محدودی پارامتر مفهومی (conceptual parameter) است و هر پارامتر مفهومی نیز متشکل از مجموعه‌ای از ارزش‌ها (values) است. در پژوهشی دیگر، ریگز و همکاران (Riggs et al. 1997) به انجام تحلیل‌های اصطلاح‌شناختی روی واژگان مفهومی مرتبط با حوزه قومیت و نژاد پرداخته‌اند. آنها طبقه‌بندی مفهومی‌ای را ارائه می‌دهند که اساس آن بر طبقه‌بندی دالبرگ (Dalhlberg) استوار است. طبقه‌بندی دالبرگ شامل چهار مؤلفه فعالیت، خصوصیت، ماهیت و بُعد است. طبقه‌بندی ارائه‌شده توسط ریگز و همکاران در حوزه قومیت و نژاد شامل موارد زیر است: فعالیت، خصوصیت، ماهیت‌های قومی، حوزه کاربرد، محیط اجتماعی، منابع و روش‌ها. کاگیورا (Kageura, 2002) نیز با تجزیه و تحلیل ۱۲۲۸ اصطلاح ژاپنی مربوط به حوزه مستندسازی به همراه ترجمه انگلیسی آنها، به یک طبقه‌بندی کلی سه‌گانه دست یافته است: (۱) طبقه‌بندی مفهومی به منظور تحلیل اصطلاحات یک‌تکواژی (monomorphemic)؛ (۲) روابط درون‌اصطلاحی (intra-term relations) به منظور تحلیل اصطلاحات مرکب؛ (۳) الگوهای مشخصه مفهومی (conceptual feature patterns). انگاره طبقه‌بندی مفهومی کاگیورا متشکل از چهار طبقه اصلی است که عبارتند از: ماهیت (entity)، فعالیت (activity)، کیفیت

(quality) و رابطه (relation). وی در مرحله بعد، این چهار طبقه عمده را به زیرطبقه‌هایی تقسیم کرده است که تعداد آنها به ۹۰ مورد بالغ می‌شود و مواردی مانند همجواری، نقش، کارکرد، کاربرد، مقصد، تاثیرپذیر، محصول و سازه از آن جمله‌اند.

کشف و بررسی انواع روابط مفهومی یکی دیگر از خطوط پژوهشی در زمینه مفهوم‌شناسی است. فلیو و کابره (Feliu & Cabre, 2002) روابط مفهومی را به‌عنوان یک اصل و اساس در اصطلاح‌شناسی پذیرفته‌اند و نشان داده‌اند که روابط مفهومی با نشانگرهای زبانی (linguistic markers) در متن‌های تخصصی قابل شناسایی هستند. فلیو و کابره تمرکز خود را روی زبان فرانسوی قرار داده و هفت نوع رابطه مفهومی اصلی به همراه چند رابطه مفهومی فرعی استخراج کرده‌اند. روابط مفهومی اصلی شناسایی شده در پژوهش فلیو و کابره (۲۰۰۲) عبارتند از: شباهت، شمول، توالی (مکانی و زمانی)، سببیت، ابزار، جزء‌واژگی و پیوند.

### ۳. مبانی نظری

پژوهش حاضر در چارچوب دو طبقه‌بندی معنایی انجام می‌شود که فلبر (۱۹۸۴) و ایسن‌هوفر (۱۹۹۵) برای واژه‌های مشتق و مرکب انجام داده‌اند. در ادامه به معرفی این دو دیدگاه و نحوه طبقه‌بندی معنایی واژه‌ها در آنها می‌پردازیم.

#### ۱.۳ طبقه‌بندی مفهومی فلبر

طبقه‌بندی معنایی یا مفهومی واژه‌ها از دیرباز مورد توجه پژوهشگران و علاقه‌مندان به این حوزه بوده است. هلموت فلبر از جمله اصطلاح‌شناسانی است که توجه ویژه‌ای به طبقه‌بندی مفهومی واژه‌ها داشت و در کتاب خود با عنوان «مبانی اصطلاح‌شناسی» (۱۹۸۴) واژه «مفهوم‌شناسی» (Conceptology) را به‌عنوان اصطلاحی تخصصی در حوزه اصطلاح‌شناسی به کار برد. بنا به تعریف فلبر، مفاهیم بازنمودهایی ذهنی از اشیاء منفرد و مجزا هستند و هر مفهوم می‌تواند تنها یک شیء را بازنمایی کند یا مجموعه‌ای از چند شیء که در برخی کیفیت‌های خاص مشترک‌اند. مفاهیم می‌توانند علاوه بر موجودات یا اشیاء (که با اسم بیان می‌شوند)، بازنمود ذهنی کیفیت‌ها (که با صفت یا اسم بیان می‌شوند)،



کنش‌ها (که با فعل یا اسم بیان می‌شوند)، و حتی مکان‌ها، موقعیت‌ها یا روابط (که با قید، حرف اضافه، حرف ربط یا اسم بیان می‌شوند) نیز باشند. علاوه بر این، هر مفهوم می‌تواند از ترکیب چند مفهوم دیگر نیز به وجود آید (فلبر، ۱۹۸۴: ۱۱۵). فلبر معتقد است که هر ویژگی عنصری از مفهوم است که برای توصیف یا تشخیص کیفیت معینی از شیء به کار می‌رود (فلبر، ۱۹۸۴: ۱۱۷). خود ویژگی‌ها نیز از نوع مفهوم‌اند و برای مقایسه مفاهیم با یکدیگر، رده‌بندی مفاهیم و تشکیل اصطلاحات مرتبط با مفاهیم مورد استفاده قرار می‌گیرند.

از دیدگاه فلبر، «اصطلاح» (term) به هر نماد قراردادی اطلاق می‌شود که بیانگر مفهومی در یک حوزه موضوعی تعریف شده باشد (فلبر، ۱۹۸۴: ۱). وی اصطلاح‌شناسی خود را براساس مفاهیم و ویژگی بنا می‌نهد. فلبر ویژگی‌ها را به دو دسته کلی تقسیم می‌کند: ویژگی‌های درونی (یا ذاتی) و ویژگی‌های بیرونی (همان: ۱۱۸-۱۱۷).

۱- ویژگی‌های درونی: شامل ویژگی‌های مربوط به شکل (shape)، اندازه (size)، جنس / ماده (material)، رنگ (colour) و غیره.

مثال: (میز) چوبی (اره) دندانه‌تیز (نور) قرمز

۲- ویژگی‌های بیرونی: خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: ویژگی‌های کاری (characteristics of purpose) و ویژگی‌های خاستگاهی (characteristics of origin).

الف. ویژگی‌های کاری: شامل کاربرد (application)، عملکرد (performance)، کارکرد (function)، جایگاه (location)، وضعیت در یک مجموعه (position in the assembly)؛

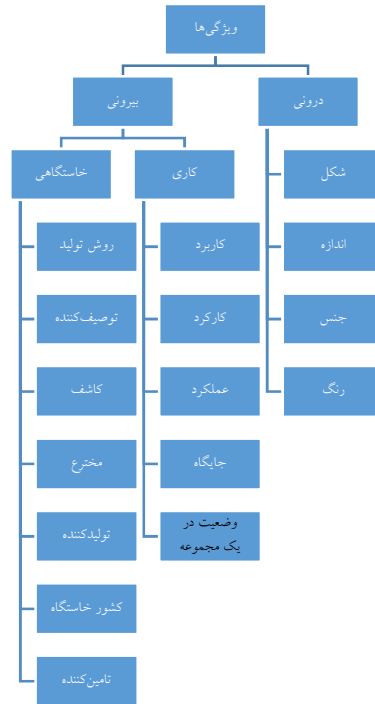
مثال: (اره) برای برش صاف (چرخ) عقب (لوله) آزمایش

ب. ویژگی‌های خاستگاهی: شامل روش تولید (method of manufacture)، کاشف (discoverer)، توصیف‌کننده (describer)، مخترع (innovator)، تولیدکننده (producer)، کشور خاستگاهی (country of origin)، تامین‌کننده (supplier).

مثال: هندسه اقلیدسی مدل فورد T

از نظر فلبر (۱۹۸۴)، ویژگی‌ها می‌توانند ساده یا پیچیده باشند؛ ویژگی‌های ساده تنها بر یک خصیلت از شیء مورد نظر دلالت دارند، مانند «قرمز»؛ اما ویژگی‌های پیچیده ترکیبی از

دو یا چند ویژگی دیگرند، مانند «دندان‌تیز» یا «بلندقند». در نمودار زیر، طبقه‌بندی واژه‌ها از نظر فلبر (۱۹۸۴) به نمایش درآمده است.



شکل ۲. طبقه‌بندی ویژگی‌ها از دیدگاه فلبر (۱۹۸۴)

### ۲.۳ طبقه‌بندی مفهومی وایسن هوفر

وایسن هوفر (۱۹۹۵: ۱۹۳) مفهوم را واحد تفکر یا بازنمایی ذهنی در سطح شناخت انسان می‌داند. از نظر او، مفاهیم واحدهایی شناختی مستقل از زبانند که در همهٔ زبان‌ها وجود دارند. وایسن هوفر طبقه‌بندی مفهومی خود را براساس واژه‌های مشتق و مرکب تخصصی مربوط به رشتهٔ ورزشی بیسبال انجام کرده و مفاهیم کشف‌شده را در قالب یک طبقه‌بندی پانزده‌گانه ارائه کرده است. روش کلی کار او به این صورت است که واژه یا وند اول در ترکیب یا اشتقاق را A و واژه یا وند دوم را B نامیده است و مفاهیم را براساس رابطهٔ بین این دو تعریف کرده است. مفاهیم معرفی‌شده در وایسن هوفر (۱۹۹۵) به شرح زیر است:

- ۱) ماده سازنده (composition): مفهوم A یا B یا مفهوم کلی ترکیب بیانگر مواد تشکیل‌دهنده یا جنس مفهوم دیگر است، مانند دستکش چرمی.
- ۲) شباهت (resemblance): یکی از مفاهیم A یا B از نظر شکل، حرکت، قدرت، صدا یا رفتار شبیه به مفهوم دیگر است، مانند توپ بادکنکی.
- ۳) جزء‌واژگی (meronymy): یکی از دو مفهوم A یا B بیانگر جزء و دیگری بیانگر کل است. به عبارت دیگر، بین آنها رابطه جزء-کل وجود دارد، مانند دسته چوب.
- ۴) کمیّت (quantity): اشاره به اعداد، درصد و امثال آنها در یک واژه نشان‌دهنده کمیّت، سنجش‌پذیری کلیت واژه است، مانند پرتاب سه‌امتیازی.
- ۵) مکان (place): یکی از اجزای واژه اشاره به جایگاه، مکان، سطح، جهت یا مسیر حرکت دارد، مانند بازیکن چپ زمین.
- ۶) زمان (time): یکی از اجزای واژه اشاره به زمان یا تناوب و تکرار دارد، مانند لمس مجدد، توپ یکشنبه.
- ۷) منشأ (origin): اشاره به اسامی خاص افراد یا منشأ مکانی دارد، مانند مقیاس الیاس.
- ۸) هدف (purpose): یکی از مفاهیم A یا B بیانگر هدف و مقصود از مفهوم دیگر است، مانند steal attempt.
- ۹) کنشگر، عامل (agent): یکی از مفاهیم A یا B یا مفهوم کلی واژه دلالت بر انجام‌دهنده و عامل دارد، مانند دریافت‌کننده.
- ۱۰) معادله (equation): وقتی که مفهوم A معادل و مساوی مفهوم B باشد یا بالعکس، مانند دونه جایگزین.
- ۱۱) سببیت (causation): یکی از دو مفهوم A یا B علت و سبب مفهوم دیگر است، مانند chance hit.
- ۱۲) ابزار (instrument): یکی از دو مفهوم A یا B یا کل مفهوم اشاره به ابزاری دارد، مانند indicator.
- ۱۳) نفی (negation): یکی از اجزای واژه مشتق یا مرکب عنصری منفی‌ساز است، مانند unearned.
- ۱۴) مالکیت (possession): بین دو مفهوم رابطه مالکیت و تعلق وجود دارد، مانند maskman.

۱۵) خصوصیات (properties): که خود شامل چندین زیرگروه است از جمله سرعت، حرارت، رنگ، قدرت، رطوبت و ارزش.

۱-۱۵) سرعت (speed): یکی از مفاهیم اشاره به سرعت مفهوم دیگر دارد، مانند fastball.

۲-۱۵) حرارت: یکی از مفاهیم به صورت مجازی اشاره به دمای مفهوم دیگر دارد، مانند hot shot.

۳-۱۵) رنگ (color): یکی از مفاهیم اشاره به رنگ مفهوم دیگر دارد، مانند white lines  
۴-۱۵) قدرت (power): یکی از مفاهیم اشاره به قدرت و نیروی مفهوم دیگر دارد، مانند softball.

۵-۱۵) رطوبت (humidity): یکی از مفاهیم اشاره به میزان رطوبت یا خشکی مفهوم دیگر دارد، مانند dry spitter.

۶-۱۵) ارزش (value): یکی از مفاهیم ارزش مثبت یا منفی مفهوم دیگر را بیان می‌کند، مانند perfect game.

۷-۱۵) سایر خصوصیات: مفاهیمی مانند طبیعی بودن، قانونی بودن، کامل بودن و غیره در این طبقه می‌گنجند، مانند illegal pitch.

#### ۴. روش پژوهش

پژوهش حاضر پژوهشی پیکره‌بنیاد است که داده‌های آن به روش نمونه‌برداری تصادفی نظام‌مند از فرهنگ املائی خط فارسی (صادقی و زندی‌مقدم، ۱۳۹۴) استخراج شده‌اند. انتخاب این فرهنگ در راستای هدف پژوهش، یعنی بررسی و طبقه‌بندی معنایی واژه‌های مشتق و مرکب فارسی، بوده است. زیرا اکثر قریب به اتفاق واژه‌های موجود در فرهنگ املائی خط فارسی از نوع مشتق یا مرکب است و در نتیجه بهترین پیکره برای داده‌های غیربسیط فارسی به حساب می‌آید. استخراج داده‌ها به این صورت انجام گرفت که از بین مدخل‌های واژگانی مربوط به هریک از ۳۳ حرف الفبای فارسی در فرهنگ مذکور، تعداد ۲۰ واژه به‌طور تصادفی انتخاب شد. گفتنی است که در فرهنگ‌های لغت بین حروف «آ» و «ا» تمایز قائل می‌شوند و به همین دلیل تعداد حروف الفبای فارسی به ۳۳ مورد می‌رسد.

تنها معیار یا محدودیتی که برای انتخاب واژه‌ها لحاظ شد این بود که واژه انتخاب شده باید از لحاظ ساختاری مشتق یا مرکب باشد و اگر واژه بسیطی انتخاب شود باید آن را از پیکره داده‌های پژوهش کنار گذاشت. بدین ترتیب، در مجموع تعداد ۶۶۰ واژه به دست آمد. پس از گردآوری داده‌ها، تحلیل آنها با دو روش کیفی و کمی انجام شد. ابتدا همه داده‌ها در جدول‌هایی وارد شدند و سپس در دو ستون جداگانه براساس مفاهیم پیشنهادی در فلبر (۱۹۸۴) و وایسن‌هوفر (۱۹۹۵) طبقه‌بندی شدند. پس از بررسی کیفی، تحلیل کمی انجام شد تا مشخص شود چه تعداد از مدخل‌ها در طبقه‌بندی معنایی فلبر و وایسن‌هوفر می‌گنجند. سپس در بخش دوم تحلیل کیفی، روی مدخل‌های واژگانی استخراج شده بررسی مفهوم‌شناختی انجام گرفت و مفاهیم زیربنایی این مدخل‌ها شناسایی و طبقه‌بندی شدند.

## ۵. تحلیل داده‌ها

تحلیل داده‌های پژوهش مشتمل بر ۶۶۰ واژه مشتق یا مرکب فارسی استخراج شده از فرهنگ املایی خط فارسی (صادقی و زندی‌مقدم، ۱۳۹۴)، در دو بخش انجام شد. در بخش اول از تحلیل، واژه‌ها براساس طبقه‌بندی فلبر (۱۹۸۴) و وایسن‌هوفر (۱۹۹۵) بررسی شدند و از لحاظ معنایی در طبقه‌های مختلف قرار گرفتند. در بخش دوم از تحلیل، به منظور رفع نواقص این دو طبقه‌بندی و دستیابی به یک طبقه‌بندی مفهومی جامع و کارآمد، تحلیل مفهوم‌شناختی انجام شد. شرح این دو مرحله در زیر ارائه می‌گردد.

### ۱.۵ طبقه‌بندی مفهومی واژه‌ها

به منظور تحلیل و طبقه‌بندی معنایی داده‌های پژوهش، آنها را در جدول‌هایی به شکل زیر ارائه کرده‌ایم. در این جدول تحلیل معنایی ۲۰ مورد از داده‌ها به‌عنوان نمونه و براساس رویکرد فلبر (۱۹۸۴) و وایسن‌هوفر (۱۹۹۵) ارائه شده است.

جدول ۱. طبقه‌بندی مفهومی داده‌ها براساس رویکرد فلبر (۱۹۸۴) و وایسن‌هوفر (۱۹۹۵)

ردیف	مدخل واژگانی	طبقه‌بندی فلبر	طبقه‌بندی وایسن‌هوفر
۱	آتشگاه	بیرونی - جایگاه	مکان
۲	اطلس پوش	درونی - جنس	کنشگر
۳	بارنامه	بیرونی - توصیف‌کننده	هدف
۴	ثانیه‌شمار	بیرونی - کارکرد	ابزار
۵	جوجه‌تیغی	درونی - شکل	مالکیت
۶	چاقودان	بیرونی - کارکرد	ابزار
۷	حباب‌وار	درونی - شکل	شباهت
۸	خرچنگ‌سانان	درونی - شکل	شباهت
۹	دکانچه	درونی - اندازه	مکان
۱۰	زعفران‌رنگ	درونی - رنگ	رنگ
۱۱	ژاپنی	بیرونی - کشور خاستگاه	مکان
۱۲	ژلاتینی شکل	درونی - شکل	شباهت
۱۳	سَریبِچ	بیرونی - وضعیت در یک مجموعه	جزء‌واژگی
۱۴	سگ خُلق	بیرونی - توصیف‌کننده	شباهت
۱۵	شش‌گوش	درونی - شکل	کمیت
۱۶	ضمانتنامه	بیرونی - توصیف‌کننده	هدف
۱۷	عسلی‌رنگ	درونی - رنگ	رنگ
۱۸	گوشت‌آویز	بیرونی - کارکرد	ابزار
۱۹	ماشین‌تحریر	بیرونی - کاربرد	هدف
۲۰	مدادرنگی	بیرونی - توصیف‌کننده	رنگ

در جدول ۱ تنها مواردی به عنوان مثال ذکر شده‌اند که براساس هر دو رویکرد فلبر و وایسن‌هوفر قابل تحلیل و طبقه‌بندی‌اند؛ به عبارت دیگر، مفاهیم زیربنایی آنها در بین مفاهیم معرفی شده توسط فلبر یا وایسن‌هوفر وجود دارد. اما واقعیت این است که تعداد قابل توجهی از واژه‌های مشتق یا مرکب فارسی که به عنوان داده‌های پژوهش مورد بررسی قرار گرفته‌اند، در طبقه‌بندی فلبر و وایسن‌هوفر نمی‌گنجند. این واقعیت نشان می‌دهد که مفاهیم و ویژگی‌های پیشنهادی این دو اصطلاح‌شناس قابلیت پوشش همه‌ی واژه‌های مشتق یا مرکب را ندارند. به منظور بررسی دقیق‌تر این موضوع، در جدول ۲ زیر تعداد واژه‌های قابل طبقه‌بندی در هر یک از طبقات مفهومی فلبر درج شده است.

ارائه نظامی مفهومی برای طبقه‌بندی ... (مریم حکیمی و دیگران) ۴۵

جدول ۲. طبقه‌بندی کلی مدخل‌ها براساس دیدگاه فلبر

تعداد	زیر طبقه		ویژگی‌ها
۲	جنس		ویژگی درونی
۱۴	شکل		
۶	اندازه		
۵	رنگ		
۹	کاربرد	کاری	ویژگی بیرونی
۲۰	کارکرد		
۵	عملکرد		
۲۲	جایگاه		
۱	وضعیت در مجموعه		
۱	روش تولید	خاستگاهی	
۷	تولیدکننده		
۱۵	توصیف‌کننده		
۰	کاشف		
۰	مخترع		
۰	تامین‌کننده		
۲	کشور خاستگاه		
۱۰۹	مجموع		

آمار و ارقام مندرج در جدول ۲ نشان می‌دهد که از بین ۶۶۰ واژه موجود در پیکره پژوهش تنها ۱۰۹ واژه (معادل ۱۷ درصد) را می‌توان بر اساس ویژگی‌های مفهومی فلبر (۱۹۸۴) طبقه‌بندی نمود. از بین این تعداد واژه، ۲۷ مورد بیانگر ویژگی درونی‌اند و ۸۲ واژه ویژگی بیرونی را بیان می‌کنند که ۵۷ مورد از آنها بیانگر ویژگی کاری و ۲۵ مورد بیانگر ویژگی خاستگاهی‌اند.

علاوه بر طبقه‌بندی فلبر (۱۹۸۴)، طبقه‌بندی وایسن‌هوفر (۱۹۹۵) نیز قابلیت پوشش همه واژه‌های مشتق و مرکب بررسی شده در این پژوهش را ندارد. در جدول ۳، نتایج آماری حاصل از تحلیل و طبقه‌بندی داده‌ها براساس طبقه‌بندی وایسن‌هوفر ارائه شده است و تعداد واژه‌هایی که در هر طبقه مفهومی می‌گنجد ذکر گردیده است.

جدول ۳. طبقه‌بندی کلی مدخل‌ها براساس رویکرد وایسن‌هوفر (۱۹۹۵)

مفهوم‌ها	تعداد	
ماده سازنده	۳	
شبهات	۱۸	
جزء‌واژگی	۳	
کمیت	۱۵	
مکان	۳۴	
زمان	۱۲	
منشأ	۳	
هدف	۱۰	
کنشگر	۷۸	
معادله	۶	
سببیت	۳	
ابزار	۴۰	
نقی	۹	
مالکیت	۱۰	
خصوصیات	سرعت	۱
	رطوبت	۰
	قدرت	۲
	رنگ	۶
	حرارت	۱
	ارزش	۲
مجموع	۲۵۶	

با توجه به جدول بالا نتیجه می‌گیریم که از بین ۶۶۰ واژه مورد بررسی، فقط ۲۵۶ واژه (حدود ۳۹ درصد) قابل تحلیل و طبقه‌بندی براساس مفاهیم پیشنهادی وایسن‌هوفر است. گرچه این آمار نسبت به آمار مربوط به طبقه‌بندی فلبر در جدول ۲ به مراتب بالاتر است، اما نسبت به تعداد کل داده‌ها عدد پایینی را نشان می‌دهد. مقایسه جداول ۲ و ۳ نشان می‌دهد



که دامنه پوشش طبقه‌بندی وایسن هوفر بیش از دو برابر طبقه‌بندی فلبر است (۲۵۶) در برابر (۱۰۹) و دلیل آن وجود برخی مفاهیم مانند کنشگر، ابزار، زمان، مکان و شباهت در بین مفاهیم وایسن هوفر است که کاربرد زیادی در واژه‌سازی زبان فارسی دارند. در حالی که فقدان این مفاهیم در طبقه‌بندی فلبر باعث شده است که دامنه پوشش آن برای واژه‌های مشتق و مرکب فارسی بسیار کمتر باشد.

آمار و ارقام ارائه‌شده در جدول‌های ۲ و ۳ به‌خوبی گواه این مطلب است که طبقه‌بندی‌های فلبر و وایسن هوفر گرچه برای واژه‌های غیربسیط (مشتق و مرکب) ارائه شده‌اند اما قابلیت طبقه‌بندی معنایی بخش عمده‌ای از واژه‌های غیربسیط فارسی را ندارند. دلیلی اصلی این ناکارآمدی و عدم کفایت در طبقه‌بندی معنایی واژه‌ها این است که فلبر و وایسن هوفر اساس کار خود را بر تجزیه و تحلیل واژه‌های تخصصی مرتبط با یک یا چند حوزه مفهومی محدود قرار داده‌اند و در نتیجه نظام مفاهیم پیشنهادی آنها از کفایت لازم برای طبقه‌بندی واژه‌های عمومی، که طیف وسیعی از حوزه‌های مفهومی متفاوت را دربرمی‌گیرد، برخوردار نیست. راه حل ما برای رفع این نقیصه و دستیابی به نظامی از مفاهیم که قابلیت پوشش همه واژه‌های مشتق و مرکب فارسی را داشته باشد این است که به مفهوم‌شناسی داده‌ها پردازیم و یکایک مدخل‌های استخراج‌شده از فرهنگ لغت را از لحاظ مفهومی تجزیه و تحلیل نماییم. شرح این مرحله از پژوهش در بخش بعدی می‌آید.

## ۲.۵ مفهوم‌شناسی واژه‌ها

نتایج حاصل از مرحله اول تحلیل که شرح آن در بخش ۵-۱ گذشت، نشان داد که طبقه‌بندی مفهومی فلبر (۱۹۸۴) و وایسن هوفر (۱۹۹۵) دارای یک نقیصه مهم است که کارایی آن در طبقه‌بندی مفهومی مدخل‌های عمومی را به شدت کاهش می‌دهد. این نقیصه مهم عبارت است از محدودیت دامنه پوشش مفاهیم معرفی‌شده در این دو طبقه‌بندی. در نتیجه، بخش قابل توجهی از مدخل‌های واژگانی را نمی‌توان ذیل هیچ یک از مفاهیم معرفی‌شده در طبقه‌بندی فلبر و وایسن هوفر گنجانند.

در مرحله دوم تحلیل که شرح آن در ادامه می‌آید، به‌منظور رفع نواقص موجود در طبقه‌بندی مفهومی فلبر و وایسن هوفر و دستیابی به یک طبقه‌بندی جامع که قابلیت پوشش

همهٔ مدخل‌های واژگانی فرهنگ لغت‌های عمومی را داشته باشد، به تحلیل مفهوم‌شناختی واژه‌ها پرداختیم.

اصطلاح «مفهوم‌شناسی» واژه‌ای است که به‌عنوان اصطلاحی پوششی برای اشاره به علم یا حوزه‌ای به کار می‌رود که در آن به مطالعه و بررسی مفهوم و مباحث مرتبط با آن پرداخته می‌شود (فلبر، ۱۹۸۴). در مفهوم‌شناسی، واحد مطالعه عبارت است از «مفهوم» و هر آن چیزی که مرتبط با مفهوم باشد، که طبقه‌بندی مفاهیم را نیز شامل می‌شود. به عقیدهٔ فیلد (Field, 2004: 69)، مفهوم عبارت است از معنای اصلی و بافت‌زدایی‌شدهٔ یک واژه که دربرگیرندهٔ مجموعه‌ای از ماهیت‌ها یا رویدادها در جهان واقعی است و درک واژه با ارجاع به آن ماهیت‌ها یا رویدادها صورت می‌گیرد. طبق نظر آشور و سیمپسون (Asher & Simpson, 1994: 674)، مفهوم با معنا دارای ارتباط نزدیکی است اما این دو یکی نیستند؛ برای مثال، اگر فردی معنای واژه «عمو» را بداند، پس مفهوم این واژه را در ذهن دارد، اما ممکن است مفهوم «عمو» را در ذهن داشته باشد ولی معنای واژه را نداند.

در مرحلهٔ مفهوم‌شناسی، یکایک واژه‌های مشتق یا مرکب استخراج‌شده از فرهنگ املائی خط فارسی مورد بررسی قرار گرفت تا مفهومی که زیربنای معانی هر یک از آنهاست شناسایی و سپس طبقه‌بندی شود. در جدول زیر نمونه‌هایی از این تحلیل‌های مفهوم‌شناختی ارائه شده است.

جدول ۴. مفهوم‌شناسی واژه‌ها

ردیف	مدخل واژگانی	مفهوم‌شناسی	ردیف	مدخل واژگانی	مفهوم‌شناسی
۱	آتشگاه	مکان	۲۱	ذهن‌گرا	گرایش
۲	آب‌زیپو	خوردنی	۲۲	رادیاتورسازی	شغل
۳	اشک‌آلود	حالت فیزیکی؛ همراهی	۲۳	زره‌داران	مالکیت؛ جمع
۴	برادرخوانده	خویشاوندی	۲۴	زعفران‌رنگ	رنگ؛ شباهت
۵	بی‌آزاری	حالت ذهنی/روانی	۲۵	ژیمناستیک‌باز	کنشگر؛ ورزش
۶	پاگنده	اندازه؛ اندام	۲۶	سخت‌افزار	جزء سازنده
۷	پهن‌برگان	گیاه	۲۷	سعادت‌مندی	موجودیت انتزاعی
۸	تألم‌انگیز	سبب	۲۸	شش‌گوش	شکل
۹	تغییرناپذیر	نفی؛ قابلیت	۲۹	صع‌دار	بیماری
۱۰	ثامن‌الحجج	لقب/عنوان	۳۰	طفره‌آمیز	همراهی

ارائه نظامی مفهومی برای طبقه‌بندی ... (مریم حکیمی و دیگران) ۴۹

۱۱	ثناگو	کنشگر	۳۱	طولانی مدت	زمان؛ فاصله
۱۲	جابطری	ظرفیت؛ ابزار	۳۲	عودنواز	کنشگر- هنر
۱۳	جراحت‌دیده	کنش‌پذیر	۳۳	فتح‌نامه	نوشتجات
۱۴	چتردار	مالکیت	۳۴	فرابورس	رتبه
۱۵	حباب‌وار	شباهت	۳۵	قضاوقدر	متافیزیک
۱۶	حلواشکری	خوردنی	۳۶	لثوی کامی	نسبت؛ اندام
۱۷	خارپشت‌ماهی	حیوان	۳۷	هزاران‌هزار	کمیت
۱۸	خیال‌پردازی	کنش ذهنی	۳۸	یخاب	پدیده طبیعی
۱۹	دفع‌شدنی	قابلیت	۳۹	یقه‌اسکی	پوشش
۲۰	دگردیسی	تغییر حالت	۴۰	بِنگه‌دنیا	مکان

نتیجه حاصل از مفهوم‌شناسی داده‌های پژوهش، کشف و شناسایی تعداد ۵۵ مفهوم بود که هر یک از آنها را در ادامه همراه با ذکر مثال‌هایی شرح و توضیح می‌دهیم. لازم به ذکر است تعاریفی که برای هر یک از مفاهیم ارائه می‌شود مبتنی بر مفهوم‌شناسی یکایک واژگان مستخرج از فرهنگ لغت است و از منبع دیگری گرفته نشده‌اند، هرچند ممکن است با تعاریف ارائه‌شده توسط سایر پژوهشگران و به‌ویژه صنعتی (۱۳۸۷) شباهت و قرابت داشته باشند. همچنین، همه مثال‌هایی که برای مفاهیم زیر ارائه شده‌اند از پیکره داده‌های همین پژوهش انتخاب شده‌اند.

- ۱- ابزار (instrument): اشاره به هر شیء یا وسیله‌ای دارد که کنشگر از آن برای انجام کنش یا فعالیتی خاص بهره می‌گیرد یا به هر طریق دیگری مورد استفاده قرار می‌گیرد. مثال: آچارپیچ‌گوشتی، پاک‌کن، چگالی‌سنج
- ۲- احتمال (possibility): مفهوم «احتمال» اشاره به میزان و درجه قطعیت یا عدم قطعیت وقوع یک رویداد از نظر گوینده دارد. مثال: حتی‌الامکان
- ۳- ارتباط (relationship): این مفهوم بیانگر هر نوع ربط و پیوند و وابستگی بین دو یا چند شخص یا دو یا چند موجودیت عینی یا انتزاعی است. مثال: ذی‌ربط، افسارسرخود، تطابق‌پذیری
- ۴- اندازه (size): این مفهوم در واژه‌هایی یافت می‌شود که بیانگر بزرگی و کوچکی اشیاء، مکان‌ها، پدیده‌ها یا رویدادها هستند. مثال: پاگنده، دکانچه، مشت‌پُرگن

۵- اندام (body part): این مفهوم دلالت بر اعضا و جوارح بدن انسان یا حیوان دارد.

مثال: باب‌المعده، پیک‌وپوز

۶- انسان (human): این مفهوم اشاره به انسان دارد. همه اسم‌های خاص که برای انسان

به کار می‌روند نیز زیر این مفهوم قرار می‌گیرند. مثال: هیئت‌مدیره، غارنشین

۷- ایستایی (stative): این مفهوم بیانگر وضعیت یا حالت ایستا بودن است و در نقطه

مقابل تغییر حالت قرار دارد. مثال: سست‌بنیادی، سعادت‌مندی، ظفرمندی

۸- بازی/ورزش (game/sport): این مفهوم را در اسم‌هایی می‌توان یافت که اشاره به

انواع بازی‌ها یا رشته‌های ورزشی دارند. بازی در واقع عمل یا فعالیتی است که با هدف سرگرمی و تفنن انجام می‌شود و ورزش فعالیتی است که علاوه بر تفنن و سرگرمی می‌تواند با هدف تندرستی یا تقویت اندام‌های بدن و حتی مقاصد اقتصادی انجام گیرد. مفهوم «بازی/ورزش» زیرطبقه‌ای از مفهوم «کنش» محسوب می‌شود. مثال: مُچ‌اندازی، شطرنج‌بازی، فتنه‌پیچ

۹- بیماری (illness): این مفهوم اشاره به هرگونه عارضه و مشکلی در جسم یا روان

انسان یا حیوانات دارد که به‌عنوان مرض و بیماری قلمداد می‌شوند. علاوه بر این، مفاهیم مرتبط با معالجه و درمان را نیز شامل می‌شود. مثال: واگیردار، صرع‌دار، زله‌درمانی

۱۰- پدیده طبیعی (natural phenomenon): این مفهوم را در واژه‌هایی می‌توان یافت

که اشاره به موجودیت‌ها یا رویدادهای طبیعی دارند که انسان در به وجود آمدن آنها دخالتی ندارد. پدیده طبیعی می‌تواند زمینی، دریایی یا هوایی باشد. مثال: اخترداغ، تخته‌سنگ، قلوه‌سنگ

۱۱- پوشش (covering): این مفهوم در واژه‌هایی مشاهده می‌شود که دلالت بر لباس

یا هر نوع پوشیدنی و پوشش دیگری دارند. مثال: آقبانو، چین‌پلیسه، ژنده‌پوشی

۱۲- تضاد (opposition): دلالت بر ضدیت و تقابل بین اشیاء، افراد یا پدیده‌های

انتزاعی یا بین ویژگی‌های آنها دارد. مثال: ضدشورش، ضدآفتاب، فیل‌وفنجان

۱۳- تغییر حالت (change of state): دلالت بر وقوع هر نوع تغییر و دگرگونی در

حالت افراد، اشیاء یا پدیده‌ها دارد. یعنی حرکت از حالتی به حالت دیگر را نشان می‌دهند. مثال: دگر‌دیزی، قوام‌یافته

- ۱۴- جزء سازنده (constituent): این مفهوم را در واژه‌هایی می‌توان دید که اشاره به بخشی یا جزئی از مواد، اشیاء یا بناها دارند. مثال: ثانیه‌شمار، سخت‌افزار
- ۱۵- جمع (plurality): این مفهوم را در واژه‌هایی می‌توان یافت که اشاره به تکثیر، فراوانی، اجتماعی، تعداد زیاد یا گردهم آمدن دارند. مثال: دقایق، زره‌داران، صیفی‌جات
- ۱۶- جنسیت (sex): دلالت بر ماده یا نر بودن انسان یا حیوانات دارد؛ به عبارت دیگر مؤنث یا مذکر بودن انسان، حیوانات یا گیاهان را نشان می‌دهد. مثال: نرماده
- ۱۷- حالت ذهنی/روانی (mental state): این مفهوم بیانگر وضعیت و شرایط روانی، احساسی و ذهنی افراد می‌باشد. مثال: اعصاب‌خراب، بزدلی، پراحساس
- ۱۸- حالت فیزیکی (physical state): این مفهوم دلالت بر وضعیت و شرایط فیزیکی و ظاهری یک چیز یا شخص دارد. مثال: پف‌آلود، زاری‌کنان، زشت‌چهره
- ۱۹- حیوان (animal): این مفهوم دلالت بر همه‌انواع جانداران زمینی، هوایی و آبی دارد و همچنین ویژگی‌ها و صفات خاص آنها را نیز شامل می‌شود. مثال: جوجه‌تیغی، خرچنگ‌سانان، سبزقبا
- ۲۰- خوردنی (edible): اشاره به هر نوع غذا، خوراکی یا نوشیدنی دارد که انسان یا حیوانات آنها را مصرف و از آنها تغذیه می‌کنند. این مفهوم در واژه‌های عام از قبیل تغذیه، غذا، خوراک و سایر واژه‌های مرتبط با خوردن و آشامیدن نیز یافت می‌شود. مثال: آب‌زیپو، قیমে‌لاپلو، حلواشکری
- ۲۱- خویشاوندی (kinship): این مفهوم بیانگر روابط و پیوندهای میان اعضای خانواده و بستگان نسبی یا سببی است. مثال: وزیرزاده، جدوآباد، دخترخواندگی
- ۲۲- دانش (knowledge): دلالت بر رشته‌ها، شاخه‌ها، رویکردها و نظریات علمی دارد. مثال: ترجمه‌شناسی، جلبک‌شناسی، جمعیت‌نگاری
- ۲۳- رتبه (rank): این مفهوم به جایگاه، مقام، مرتبه و منزلت افراد، اشیاء یا پدیده‌ها اشاره دارد. مثال: سپاه‌دار، طلایه‌داری، فراپورس
- ۲۴- رنگ (color): این مفهوم در واژه‌هایی یافت می‌شود که دلالت بر انواع رنگ‌ها دارند. مثال: عسلی‌رنگ، زعفران‌رنگ

- ۲۵- زمان (time): این مفهوم در واژه‌هایی مشاهده می‌شود که به‌نوعی به زمان، بازه زمانی یا دوره تاریخی اشاره دارند. مثال: صبح‌اول صبح، دقایق، ذی‌القعده
- ۲۶- سبب (cause): بیانگر عامل، علت یا سببی است که باعث انجام کاری یا به‌وجود آمدن و تغییر حالتی می‌شود. مثال: آرامش‌بخش، ادرارآور، تألم‌انگیز
- ۲۷- سرعت (speed): مفهومی است که اشاره به نرخ تغییر مکان و یا حرکت فیزیکی یا انتزاعی دارد. مثال: شتابگر، چابک‌اندیش
- ۲۸- شباهت (resemblance): این مفهوم در واژه‌هایی یافت می‌شود که بیانگر نوعی همانندی، همسانی و شبیه بودن با مفهوم دیگری هستند. این شباهت می‌تواند از لحاظ جنبه‌های مختلف از قبیل رنگ، شکل، اندازه و غیره باشد. مثال: زعفران‌رنگ، حباب‌وار، آفتاب‌رخ
- ۲۹- شدت (intensity): این مفهوم اشاره به شدید یا ضعیف بودن، قدرت و همچنین افزایش یا کاهش شدت دارد. مثال: شدت‌جریان، عزت‌افزا
- ۳۰- شغل (occupation): دلالت بر فعالیت‌ها، حرفه‌ها یا پیشه‌هایی دارد که افراد به‌طور پیوسته و پرتکرار به انجام آنها می‌پردازند. مثال: عتیقه‌فروشی، عکاس‌باشی، قلمکار، کابینت‌ساز
- ۳۱- شکل (shape): بیانگر شکل و صورت ظاهری اشیاء است. مثال: ژلاتینی‌شکل، شش‌گوشه
- ۳۲- شیء (object): اشاره به اشیاء و اجسام مادی و فیزیکی موجود در جهان واقعی دارد. مثال: غل‌وزنجیر، قاب‌آینه، کیف‌دستی
- ۳۳- ظرفیت (capacity): این مفهوم بیانگر گنجایش و قابلیت جاده‌ای است و همچنین بر انواع ظرف دلالت دارد. مثال: جابطری، جعبه‌کنتور، ظرف‌آشغال
- ۳۴- فاصله (distance): دلالت بر مسافت مکانی بین اشیاء، جدایی بین موجودیت‌های انتزاعی یا طول و مدت زمان دارد. مثال: حدفاصل، طولانی‌مدت
- ۳۵- قابلیت (capability): اشاره به امکان، توانایی، قابلیت، پذیرندگی و استعداد پدیده‌ها، اشیا و افراد دارد. مثال: تحریک‌پذیر، تطابق‌پذیری، زلزله‌خیز

- ۳۶- کمیت (quantity): این مفهوم در واژه‌هایی یافت می‌شود که بر عدد، تعداد، مقدار، وزن و فراوانی یا کمی اشاره دارد. مثال: چندجمله‌ای، شصت‌پاره، کمایش
- ۳۷- کنش ذهنی (mental act): اشاره به اعمال و فعالیت‌های ذهنی و انتزاعی دارد. این نوع کنش دارای تجلی بیرونی در جهان مادی نیست اما اثر آن می‌تواند به صورت کنش گفتاری یا فیزیکی در جهان خارج تجلی پیدا کند. مثال: خیال‌پردازی، ژرفاندیشی، مطلق‌انگاری
- ۳۸- کنش فیزیکی (physical act): دلالت بر انجام عمل یا فعالیتی دارد که توسط کنشگر(ان) در دنیای فیزیکی انجام می‌شود. مثال: بمب‌اندازی، جاده‌سازی، صیقل کاری
- ۳۹- کنش گفتاری (verbal act): بیانگر عمل گفتار، اسامی صوت و هرگونه محصولی است که از انجام عمل گفتار به دست می‌آید. مثال: جیغ‌وداد، تصنیف‌خوانی، ضرب‌المثل
- ۴۰- کنش‌پذیر (patient): اشاره به شرکت‌کننده‌ای (انسان یا غیرانسان) در یک رویداد یا کنش دارد که از عمل انجام‌شده به نوعی تاثیر می‌پذیرد و در نتیجه آن دچار تغییر و تحول می‌شود. مثال: جراحی‌دیده، چکش‌پذیر، زخم‌خورده
- ۴۱- کنشگر (agent): این مفهوم به عامل انسانی و بااراده‌ای اشاره دارد که عمل یا فعالیتی را انجام می‌دهد. مثال: ثناخوان، ذرت‌چین، فال‌بین
- ۴۲- گرایش (tendency): این مفهوم اشاره به تمایل و جهت‌گیری به سوی عقیده، اندیشه، ایده، نظریه یا چیز خاصی دارد؛ همچنین می‌تواند به پیروی از مکتب و مسلک و دین/مذهب خاصی هم اشاره داشته باشد. مثال: بت‌پرست، کثرت‌گرا، گلاب‌دوست
- ۴۳- گیاه (plant): اشاره به هر نوع رُستنی دارد که از زمین می‌روید. همچنین میوه‌ها، دانه‌ها و سایر اجزای گیاهان و درختان و گل‌ها را نیز شامل می‌شود. مثال: چغندرقند، چلبیبیان، هاگدان
- ۴۴- لقب/عنوان (title): اشاره به القاب و عناوینی دارد که برای اشخاص به کار می‌روند. مثال: حضرت‌آقا، خاتم‌الشعرا، ظهیرالدوله
- ۴۵- ماده سازنده (composition): دلالت بر مواد و عناصر تشکیل‌دهنده یک موجودیت یا پدیده فیزیکی دارد. مثال: آب‌فلز، آدم‌آهنی، پلاتینوئید

- ۴۶- مالکیت (possession): دلالت به این موضوع دارد که کسی یا چیزی دارنده و صاحب چیزی است و در نتیجه بین آن دو رابطه مالکیت برقرار است. در این رابطه، یکی مالک است و دیگری مملوک. مثال: قبان‌دار، تام‌الاختیار، ثروتمند
- ۴۷- متافیزیک (metaphysics): این مفهوم دلالت بر مقولات و پدیده‌های متافیزیکی فراتر از ادراک انسان دارد. مثال: حورالعین، قضاوقدر
- ۴۸- مراسم (ceremonies): مفهومی است که اشاره به انجام رسم و رسومات خاصی دارد که عمدتاً متعلق به یک فرهنگ یا جامعه خاص هستند. مثال: ختنه‌سوران
- ۴۹- مکان (place): این مفهوم بیانگر جایگاه و موقعیت جغرافیایی است. مثال: آتشیگاه، اتاق‌خواب
- ۵۰- نسبت (relation): این مفهوم بیانگر مربوط یا منسوب بودن به کسی، چیزی، مکانی یا زمانی است. مثال: ژاپنی، لثوی‌کامی
- ۵۱- نفی (negation): اشاره به سلب یک ویژگی از یک موجودیت یا فقدان آن ویژگی دارد. این مفهوم در واژه‌سازی زبان فارسی عمدتاً توسط پیشوندهای منفی‌ساز مانند «نا-»، «ن-» یا «لا-» بیان می‌شود. مثال: لانظیر، تغییرناپذیر، ناآراسته
- ۵۲- نوشتجات (writings): دلالت بر هر نوع نوشته و مکتوبی دارد که حاصلعمل نوشتن توسط انسان باشد. مثال: فال‌نامه، فتح‌نامه، وثیقه‌نامه
- ۵۳- همراهی (accompaniment): اشاره به هر گونه همراه بودن افراد با یکدیگر یا آمیختگی، آغشتگی یا آلودگی مواد و اشیاء دارد. همچنین برای اشاره به مفهوم مجاورت و همراهی در مورد مفاهیم انتزاعی به کار می‌رود. مثال: اشک‌آلود، غصه‌آمیز، هم‌سلولی
- ۵۴- هنر (art): اشاره به انواع هنرها، فعالیت‌های هنری و افراد دخیل در این فعالیت‌ها دارد. همچنین اجزاء و لوازم مورد استفاده در انواع هنرها را شامل می‌شود. مثال: تصنیف‌خوانی، خنیاگر، عودنواز
- حاصل تحلیل مفهوم‌شناختی ۶۶۰ واژه موجود در پیکره پژوهش، شناسایی ۵۴ مفهوم بود که زیربنا و شالوده معنای واژه‌ها تشکیل می‌دهند. این مفاهیم در جدول زیر ارائه شده‌اند.

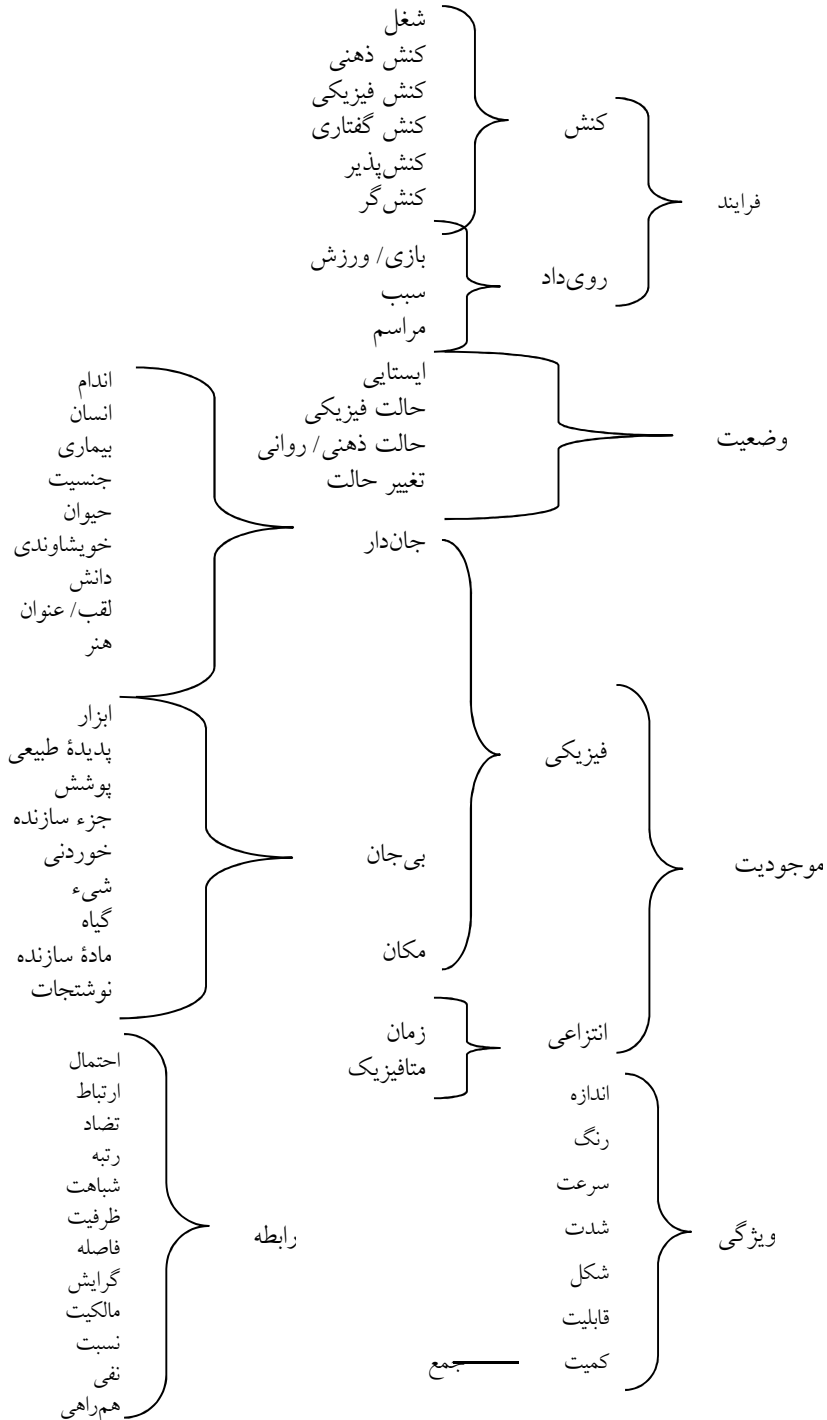


جدول ۵. مفاهیم شناسایی شده در این پژوهش

ابزار	جمع	شدت	گیا
احتمال	جنسیت	شغل	لقب/عنوان
ارتباط	حالت ذهنی/روانی	شکل	ماده سازنده
اندازه	حالت فیزیکی	شیء	مالکیت
اندام	حیوان	ظرفیت	متافیزیک
انسان	خوردنی	فاصله	مراسم
ایستایی	خویشاوندی	قابلیت	مکان
بازی/ورزش	دانش	کمیت	نسبت
بیماری	رتبه	کنش ذهنی	نفی
پدیده طبیعی	رنگ	کنش فیزیکی	نوشتجات
پوشش	زمان	کنش گفتاری	همراهی
تضاد	سبب	کنش پذیر	هنر
تغییر حالت	سرعت	کنشگر	
جزء سازنده	شباهت	گرایش	

لازم است به این نکته اشاره شود که در بعضی واژه‌ها دو یا چند مفهوم از مفاهیم ذکر شده در جدول ۵ را می‌توان یافت. به عبارت دیگر، معنای آنها مبتنی بر بیش از یک مفهوم است. برای مثال، در واژه «نابینا» دو مفهوم مجزا وجود دارد، یکی «حالت فیزیکی» و دیگری «نفی». در واژه «هویج‌فرنگی» نیز هر دو مفهوم «خوردنی» و «نسبت» را می‌توان یافت.

همه مفاهیم شناسایی شده در این پژوهش را که تعداد آنها به ۵۴ مورد بالغ می‌شود می‌توان در قالب پنج گروه بسیار کلی طبقه‌بندی نمود. (۱) فرآیند که خود به دو دسته عمده کنش و رویداد تقسیم می‌شود؛ (۲) موجودیت که خود شامل دو دسته عمده موجودیت فیزیکی و موجودیت انتزاعی است؛ (۳) رابطه؛ (۴) وضعیت؛ (۵) ویژگی. در قالب این چهار گروه می‌توان طبقه‌بندی نظام‌مندی از همه مفاهیم ارائه داد و از آن به‌عنوان یک نظام یا انگاره منسجم و واحد برای پژوهش‌های دیگر استفاده کرد. این طبقه‌بندی نظام‌مند در نمودار زیر ارائه شده است.



### شکل ۳. طبقه‌بندی نظام‌مند مفاهیم شناسایی شده

نکته قابل ذکر این است که بعضی واژه‌ها ممکن است دلالت بر بیش از یک مفهوم داشته باشند و در نتیجه بتوان آنها را در دو یا چند طبقه گنجانند. برای مثال، واژه «وصف‌ناپذیر» در عین حالی که بیانگر مفهوم «قابلیت» است، مفهوم «نفسی» را نیز در خود دارد. واژه «لثوی کامی» نیز به طور همزمان هر دو مفهوم «نسبت» و «اندام» را در خود دارد. بنابراین در موقع طبقه‌بندی این واژه‌ها می‌توان آنها را زیر دو مفهوم متفاوت قرار داد. وجود هم‌پوشانی میان مفاهیم امری طبیعی و شایع است و نه نقصی برای نظام مفهومی محسوب می‌شود و نه خللی در طبقه‌بندی مفهومی واژه‌ها به وجود می‌آورد.

نتایج حاصل از مفهوم‌شناسی واژه‌های مشتق و مرکب فارسی در این پژوهش که منجر به شناسایی و طبقه‌بندی ۵۶ مفهوم زیربنایی شد، تکمیل‌کننده نتایج مطالعات پژوهشگران خارجی مانند فلبر (۱۹۸۴) و وایسن‌هوفر (۱۹۹۵) و همچنین مطالعات پژوهشگران ایرانی چون پرویزی (۱۳۸۲)، صنعتی (۱۳۸۷) و باقرالهاشمی (۱۳۹۰) است. هرچند مفاهیم شناسایی شده در این پژوهش با مفاهیم مطرح شده در پژوهش‌های یادشده دارای نقاط اشتراک و همپوشانی است، اما مجموعه آنها در کنار هم می‌تواند به یک نظام مفهومی جامع و کارآمد منجر شود که قابلیت تحلیل و طبقه‌بندی مفهومی طیف وسیع و حجم گسترده‌ای از مدخل‌های واژگانی چه در فرهنگ‌های عمومی و چه تخصصی را داشته باشد. این نظام مفهومی در پژوهش‌های مرتبط با مفهوم‌شناسی و اصطلاح‌شناسی و نیز مطالعات فرهنگ‌نگاری مفید و کاربردی خواهد بود.

### ۶. نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از تحلیل پیکره داده‌های پژوهش مشتمل بر ۶۶۰ واژه مستخرج از فرهنگ املائی خط فارسی (صادقی و زندی‌مقدم، ۱۳۹۴)، براساس دو طبقه‌بندی فلبر (۱۹۸۴) و وایسن‌هوفر (۱۹۹۵) نشان داد که هیچ یک از این دو طبقه‌بندی قادر نیست همه (یا حداقل بخش قابل توجهی از) واژه‌های مشتق و مرکب فارسی را از لحاظ معنایی طبقه‌بندی نماید. ضعف اصلی این دو طبقه‌بندی این است که براساس مجموعه محدودی از واژه‌های تخصصی در یک یا چند حوزه مفهومی خاص ارائه شده‌اند و در نتیجه قابلیت پوشش تمامی واژه‌های غیربسیط را ندارند زیرا بسیاری از مفاهیم موجود در واژه‌های عمومی

موجود در فرهنگ لغت در آنها گنجانده نشده است. راه‌حلی که ما در این پژوهش دنبال کردیم این بود که با توسل به «مفهوم‌شناسی» بکوشیم همه مفاهیمی را که زیربنای معنایی واژه‌های مشتق و مرکب مستخرج از فرهنگ املائی خط فارسی (۱۳۹۴) هستند شناسایی کنیم. حاصل این مرحله از پژوهش دستیابی به ۵۴ مفهوم بود که آنها را در قالب یک طبقه‌بندی سلسله‌مراتبی از مفاهیم ارائه کردیم. مهم‌ترین مزایای طبقه‌بندی پیشنهادی در پژوهش حاضر نسبت به طبقه‌بندی‌های فلبر و وایسن‌هوفر به شرح زیر است:

- از نظر مفهومی جامعیت دارد و تمام مدخل‌های واژگانی را از لحاظ مفهومی در طبقه‌های مختلف قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، قابلیت پوشش صددرصدی دارد.
  - قابلیت قبض و بسط دارد؛ قابلیت قبض یعنی اینکه می‌توان چند مفهوم را در زیر یک مفهوم کلی‌تر قرار داد، مثلاً «بزار» و «ظرف» را می‌توان زیرمفهوم‌هایی برای «شیء» دانست. قابلیت بسط یعنی اینکه یک مفهوم را می‌توان به چند مفهوم خردتر تقسیم کرد؛ برای مثال، مفهوم «کمیت» را شامل مفاهیمی مانند عدد، مقدار، قیمت و مانند این‌ها دانست.
  - محدودیت خاصی در مورد عمومی یا تخصصی بودن واژه‌ها ندارد و برای هر واژه‌ای با هر سطح عمومیت قابل استفاده است.
  - این طبقه‌بندی همچنین، به احتمال بسیار، برای همه انواع واژه‌ها اعم از بسیط و غیربسیط کاربرد دارد و محدود به ساختمان صرفی واژه نیست.
- نتایج پژوهش حاضر همسو با نتایج مطالعات پرویزی (۱۳۸۲) و باقرالهاشمی (۱۳۹۰) است که دریافته‌اند ویژگی‌های پیشنهادی فلبر (۱۹۸۴) به‌تنهایی برای طبقه‌بندی واژه‌های تخصصی زبان فارسی کفایت نمی‌کند. این نتایج همچنین همسو با رویکرد صنعتی (۱۳۸۷) است که مفهوم‌شناسی را شیوه‌ای مناسب برای شناسایی مفاهیم زیربنایی واژه‌ها و طبقه‌بندی معنایی آنها می‌داند و نشان می‌دهد که واژه‌های عمومی را می‌توان به کمک طبقات مفهومی توصیف و طبقه‌بندی نمود.

## کتاب‌نامه

- افراه، روح‌الله؛ سمایی، سیدمهدی؛ روشن، بلقیس و زندی، بهمن (۱۳۹۵). «تحلیل فرایند سرمدخل گزینی کلمات مرکب در دو فرهنگ سخن و معاصر». *پژوهش زبان و ادب فارسی*، ش ۴۲، ۱۱۹-۱۳۸.
- باقرالهاشمی، زهرا (۱۳۹۰). *بررسی معناشناختی واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی در حوزه حمل و نقل درون‌شهری از دیدگاه فلبر*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه الزهرا، تهران.
- پرویزی، نسرين، (۱۳۸۲). «شاخص‌های معناشناختی واژه‌های فرهنگستان زبان و ادب فارسی». *مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی مسایل واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی*، زیر نظر علی کافی (صص ۲۹۴-۳۱۰). تهران: نشر آتار.
- صادقی، علی اشرف و زندی مقدم، زهرا (۱۳۹۴). *فرهنگ املائی خط فارسی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- صناعتی، مرضیه (۱۳۸۷). *مفهوم‌شناسی در واژه‌سازی زبان فارسی*. رساله دکتری زبان‌شناسی. دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- قطره، فریبا (۱۳۸۶). «نقش زبان‌شناسی در فرهنگ‌نویسی امروز». *فرهنگ‌نویسی*، ش ۱(۱)، ۶۸-۹۴.
- Asher, R.E. & Simpson, J.M.Y. (1994). *The Encyclopedia of Language and Linguistics*. Vol. 2. Elsevier
- Dobrina, C. (1995). What has bake to do with gradda? Establishing Interlingual Term Equivalent. In Gerhard Budin (Ed.), *Multi Lingualism in specialist Communication*, Infoterm, Vienna International Network for Terminology, (Pp.963-984).
- Felber, H. (1984). *Terminology Manual*. Vienna: Infoterm.
- Felu, J., & Cabre, M.T. (2002.) Conceptual Relations in Specialized Texts: New Typology and Extraction System Proposal. In Alan K.Melby (Ed.), *TKE 2002: Terminology and Knowledge Engineering*, France: The 6th International Conference.
- Field, J. (2004). *Psycholinguistics: the key concepts*. London & New York: Routledge.
- Kageura, K. (2002). *The Dynamics of Terminology: A Descriptive Theory of Term Formation and Terminological Growth*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Riggs, F. W., Mälkiä, M. & Budin, G. (1997). Descriptive Terminology in The Social Sciences”, In Sue Ellen Wright & Gerhard Budin (Eds.), *Handbook of Terminology Management*, Vol.1, 184-196, Amesterdam: Johan Benjamins Publishing company.
- Sterkenburg, P. V. (2003). *A Practical Guide to Lexicography*. Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.

۶۰ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۶، شهریور ۱۴۰۱

Weissenhofer, P. (1995). *Conceptology in Terminology Theory, Semantics and Word-Formation: A Morpho-Conceptually Based Approach to Classification as Exemplified by the English Baseball Terminology*. IITF-series 6. Vienna: International Network for Terminology.